

مبانی خداشناسی مولانا و دلالت‌های آن در تربیت عاطفی (اصول و روش‌ها)

سیدحمیدرضا علوی**

رمضان جهانداری*

احمد امیری خراسانی***

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۹/۱۷

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۳/۱۴

چکیده

نظام تعلیم و تربیت، با تعلیم و تزکیه نیروی انسانی، تلاش می‌کند از عمده‌ترین مشکلات جامعه بشری مانند بی‌عدالتی اجتماعی، جنگ و خونریزی، انحطاط اخلاقی و فساد اقتصادی پیشگیری نماید. به نظر می‌رسد برای رسیدن به چنین اهدافی، نظام تعلیم و تربیت باید اهداف حیطة عاطفی را پرورش دهد. هدف از انجام این تحقیق، بررسی مبانی خداشناسی مولوی برای دستیابی به تأثیرات این مبانی بر تربیت عاطفی بوده و با استفاده از روش توصیفی - استنتاجی، آثار مولوی بررسی و دیدگاه‌های وی در مورد مبانی معرفت به موجودیت خدا، قدرت، حلم، رحمت و توأبیت، شرح داده شد. همچنین ارتباط و تأثیر این دیدگاه‌ها، با هدف اصلی این تحقیق، جستجو و مورد مذاقه قرار گرفت. از بررسی مبانی معرفت به موجودیت خدا، اصل طلب؛ از مبانی قدرت، اصل تضرع؛ از مبانی حلم، اصل یقظه؛ از مبانی رحمت، اصل ظرفیت‌افزایی برای جذب رحمت و از مبانی توأبیت، اصل بازگشت، منتج شد و به اتکای این اصول، روش‌های مناسب مانند: نماز با حضور قلب، آگاهی و معرفت، صدق و راستی، دوری از تجاوز و زیاده‌خواهی، فروتنی، ترحم بر دردمندان و دوری از قساوت قلب و تکبر و ... استخراج شد.

کلیدواژه‌ها: مولانا؛ تربیت عاطفی؛ خداشناسی؛ قدرت؛ رحمت

jahandari.ramazan@yahoo.com

hralavi@uk.ac.ir

amiri@uk.ac.ir

* نویسنده مسئول دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شهید باهنر کرمان

** استاد گروه تربیتی دانشگاه شهید باهنر کرمان

*** استاد گروه ادبیات دانشگاه شهید باهنر کرمان

مقدمه

روش‌های جدید در یادگیری، سبب دستیابی انسان به اطلاعات جدیدتر، فناوری برتر و شرایط اقتصادی بهتر شده است؛ اما این فناوری و اقتصاد پیشرفته‌تر و به‌تبع آن، رفاه بیشتر، روح انسان را ارضا نکرده و قافله بشری را به سمت آرامش و امنیت، رهنمون نشده است. برای یافتن راه‌حل، با جستجو در ابعاد وجودی انسان، درمی‌یابیم عواطف مثبت زیادی در نهاد انسان پایه‌ریزی شده که نقش آنها در ارتقا و اصلاح زندگی او، غیرقابل اغماض است. «زندگی انسان در تمام مراحل رشد، حتی در مرحله شیرخوارگی، تحت تأثیر عواطف اوست و حتی سلامت روانی و عقلانی انسان، وابسته به سلامت عاطفی اوست» (قائمی، ۱۳۷۰: ۲۵۰). از سوی دیگر، تجربه نشان می‌دهد که جهان‌بینی انسان که محصول نگاه فلسفی او است، نقش و تأثیر بسزایی بر جهت‌گیری تربیتی او دارد؛ زیرا «فیلسوفان یا فلسفه‌ها، به‌خصوص در مورد مسائل اساسی زندگی انسان که ارتباط نزدیکی با مسائل تربیت دارند، دو هدف عمده را دنبال می‌کنند؛ یکی کشف و تجزیه و تحلیل مسائل زندگی و در نتیجه مسائل تربیت و دیگری ارائه راه‌حل‌های عملی برای آنها» (ابراهیم‌زاده، ۱۳۷۰: ۷۱).

به‌نظر می‌رسد غنای ادبیات فارسی و ملازم آن، قرابتی که لطافت شعر و ادب با جان و دل آدمی دارد، زبان‌گویایی برای طرح موضوعات تربیتی و پاسخگویی به این مسائل باشد. در این راستا، نگاه ادیبانه و ژرف مولوی، به‌عنوان یکی از بزرگان ادب و عرفان ایران، به هستی می‌تواند رهگشای طالبان و سائلان طریق حقیقت باشد. در تأیید این مطلب، همایی (۱۳۶۰: ۷) معتقد است، مولوی از معدود شاعرانی است که آثار او، از ابعاد جامعی برخوردار می‌باشد؛ به‌گونه‌ای که آثار او را هم از منظر فلسفی و هم از بعد اجتماعی-تربیتی و عرفانی، می‌توانیم مورد توجه قرار دهیم.

نظر به اینکه شعر، ادب و عرفان، زیبایی و کشش‌های خاص خود را دارد و علاوه بر این، سرتاسر اشعار مولوی از معارف الهی و انسانی سرشار است، ضرورت استخراج مفاهیم فلسفی از بطن آثار وی، آشکارتر می‌شود؛ چراکه همراه با ظرافت شعر و لطافت عرفان، نگاه ژرف و عمیق به مسائل هستی که از مؤلفه‌های فلسفه است، همچنین پشتوانه آیات الهی، در جای‌جای این اشعار دیده می‌شود و این فرصتی را ایجاد می‌کند تا از این راه نیز برای معرفی و اشاعه تعلیم و تربیت اسلامی به جهانیان بهره گرفته شده و زمینه اعتلای عواطف فردی و رشد تربیت عاطفی در اجتماع

فراهم شود.

هدف اصلی از انجام این تحقیق، بررسی روش‌های خداشناختی و نگاه مولوی به ویژگی‌های خدا و تأثیری است که این معرفت بر تربیت عاطفی می‌گذارد. در این تحقیق، سعی خواهد شد با غور در متن آثار مولوی، با شناختن و شناساندن نگاه این عارف والامقام نسبت به خدا به معارفی دست یافته شود که در قالب تربیت عاطفی به درمان عواطف منفی و پرورش عواطف مثبت و درنهایت، کسب آرامش در زندگی پرداخته شود. تحقیق حاضر، یک تحقیق کیفی بوده که اطلاعات از روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است. در تحقیقات کیفی، به بیان (موسی‌پور و علوی، ۱۳۸۸: ۸۳)، محقق باید نشان دهد که چگونه به مقوله‌بندی داده‌ها اقدام می‌کند و میان آنها تمایز می‌گذارد و از آنها استنباط می‌کند و نتایج را به دست می‌آورد. در همین راستا، از روش تحلیل محتوایی بهره گرفته شد. در ادامه، با استفاده از روش استدلال و استنتاج تلاش شد تا با تحلیل مبانی، اصول مربوط به هر مبنا منتج و روش‌های دستیابی به این اصول استخراج شود.

مبانی نظری

مکاتب فلسفی مختلف، با نگاه متفاوتی به انسان و خدا نگریسته‌اند. مثلاً مکتب ایدئالیسم^۱، ضمن اعتقاد به اختیار انسان، بُعد معنوی را با اهمیت‌تر دانسته (علوی، ۱۳۹۱: ۵۸ - ۶۰) و تنها قدرت ازلی در جهان را خدا معرفی می‌کند (شریعتمداری، ۱۳۶۹: ۱۶۷). در حالی که به بیان علوی (۱۳۹۱)، واقع‌گرایان تعقلی به ثبات ارزش‌ها و وجود خدا قائلند، ولی واقع‌گرایان طبیعی، به نسبی بودن ارزش‌ها اعتقاد دارند و وجود خدا را منکر شده و یا قابل اثبات نمی‌دانند. سارتر^۲، یکی از صاحب‌نظران مکتب اگزیستانسیالیسم^۳ که منکر خدا می‌باشد، به نقل از اوزمن و کراور^۴، (۱۳۸۷: ۳۹۱)، گرفتاری‌های انسان را ناشی از تنهایی او در جهانی بی‌معنا می‌بیند. او معتقد است معنا امری فردی است که انسان باید خود را با هر معنایی که در این جهان بی‌معنا روبه‌رو می‌شود بسازد. او نتیجه می‌گیرد، چون جهان و فرد، هر دو بی‌معنایند، هیچ توجیهی برای ادامه زندگی نداریم.

1. idealism
2. Sartre
3. Existentialism
4. Ozmon and Craver

با تعمق در مکاتب فلسفی درمی‌یابیم، هرچه دیدگاه‌های این مکاتب به سمت دوری از خدا، نسبی‌شمردن ارزش‌ها و نگرش مادی به هستی پیش می‌رود، از عواطف عالی انسانی فاصله گرفته و دچار بحران‌های روانی بیشتری می‌شوند. چنانکه این واقعیت در اعترافات صاحب‌نظران مکتب اگزیستانسیالیسم به‌وضوح دیده می‌شود. اینجاست که جایگاه خدا در معنابخشیدن به زندگی و دستیابی به آرامش و نشاط، به‌روشنی دیده می‌شود و انسان را در مسیر تربیت عاطفی، به سوی مکاتبی که گرایش خدا‌باورانه آنها قوی‌تر است، رهنمون می‌سازد. در همین راستا، سجّادیه (۱۳۸۸)، بیان می‌کند که مولانا در بخش آرای تربیتی، حرکت به سوی خداوند را غایت تربیت برمی‌شمارد. سارجالونی (۱۳۹۱) نیز هدف از تربیت عاطفی را هدایت و راهنمایی عواطف، به‌منظور رساندن انسان به کمال که همان قرب به خداست، می‌داند. لذا تربیت عاطفی قصد دارد تحت اداره و هدایت مربی، انسان را به حدی از رشد عاطفی برساند که همه عواطف خود را جهت رضای خدا و تقرب به او به کار گیرد.

باید دانست که «تربیت عاطفی یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین انواع تربیت انسان به‌شمار می‌رود که سلامت روانی شخص را تأمین می‌کند و او را برای تجربه یک زندگی آرام و رضایت از خود، خدا و دیگران یاری می‌رساند» (گنجی، ۱۳۷۶: ۶۷). در همین راستا، نجفی و همکاران نیز معتقدند که «بسیاری از عوامل آموزشی شامل ارتباط بین فراگیر با مربی و گروه همسالان با محتوای آموزشی و حتی محیط، تابع پرورش عاطفی بوده و آنچه در قالب بی‌انگیزگی و افت تحصیلی یا کمبود روحی و اخلاقی و به شکل ترک تحصیل و ناسازگاری با جامعه و ناآرامی و اضطراب و یا افسردگی دیده می‌شود، نتایج ناآگاهی از بعد عاطفی است» (نجفی و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۸). موسوی نیز معتقد است تربیت عاطفی، نقش تعیین‌کننده‌ای در سالم‌سازی روابط اجتماعی دارد و انسان را جهت‌دار و تعدیل‌شده می‌کند و یکی از راهکارهای اساسی برای درک متقابل، همدلی، همدردی و مهرورزی به دیگران است (موسوی، ۱۳۹۲: ۳۴۸).

در بررسی هدف تحقیق، یعنی تربیت عاطفی، باید گفت که عاطفه در لغت به‌معنای مهر، محبت، دوستی و علاقه‌مندی نسبت به دیگران است (معین، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۲۶۲) و در روان‌شناسی در معانی متعددی، از جمله هیجان، احساس، هیجان توأم با ثبات و انفعالات و کشش‌های مثبت نظیر علاقه‌مندی به دیگران به کار رفته است (جمعی از مؤلفان، ۱۳۷۵: ۴۳۰ - ۴۳۳). واتسون^۱ و همکاران

به‌نقل از مرادی و همکاران (۱۳۹۵)، ضمن تقسیم عواطف به دو دسته مثبت و منفی، نشانه‌های بهره‌مندی از عاطفه مثبت را درگیر شدن به کارهای لذت‌بخش، احساس اشتیاق، انرژی بالا و آگاهی و ویژگی‌های افراد با عاطفه منفی را داشتن تجاربی از حالات درماندگی، نارضایتی، اضطراب و احساس گناه بیان می‌کنند.

چهری و صفایی مقدم (۱۳۹۲) به استناد آیه ۱۹ از سوره مریم، به شناختی‌بودن عواطف معتقدند و اظهار می‌دارند، عطوفت و محبت و دوستی در اثر ایمان به معارف و حیانی و عمل به آن معارف که هر دو، جنبه معرفتی دارند، ایجاد می‌شود. همچنین در این زمینه، می‌توان به نظریه شناختی - ارزشی «مارتا نوسبام»^۱ در زمینه عواطف، به‌نقل از میرشمسی (۱۳۹۲) اشاره کرد.

به پشتوانه شناختی‌بودن عواطف، می‌توان گفت، برداشت‌های افراد در بروز عواطف، دخیل بوده و به‌همین دلیل، مهم‌ترین وظیفه تربیت عاطفی، توسعه مناسب برداشت‌ها برای نیل به شناخت بهتر می‌باشد. بدیهی است برداشت‌های انسان‌ها، به مبانی نظری آنها بستگی پیدا می‌کند و رفتارهای انفعالی که از احساسات سطح پایین نشئت می‌گیرد، به‌واسطه غنای مبانی نظری، کنترل می‌شود و به عواطف والای انسانی تبدیل شده و انسان‌ها را به سوی رشد و کمال واقعی هدایت می‌کند. در همین راستا، به طرح دیدگاه مولوی، اندیشمند، عارف و شاعر توانمند مسلمان پرداخته می‌شود تا راه‌های انتخاب دیدگاه صحیح و توسعه مناسب برداشت‌ها و نیز روش‌های کنترل رفتارهای انفعالی و احساسی، از مبانی خداشناسی او استخراج شود.

با بررسی نگاه مولوی به رابطه انسان و خدا و تأثیر آن در تربیت عاطفی دریافت می‌شود که پایش شادی، آرامش و لذت، با استفاده از عوامل ظاهری و بیرونی، ما را به انحراف می‌کشاند (دفتر پنجم: ۳۵۹۰ - ۳۵۸۸)، و تنها در فاصله گرفتن از مسیر وصال حق تعالی است که غم، اندوه، ناامیدی، خمودی و درد، نمایان می‌شوند و برخلاف آن، در تک‌تک ذرات دنیای عارف واصل، نشاط، جنبش، انگیزه حرکت، آرامش و امید، جلوه‌گری می‌کند. در زمینه کسب آرامش، میردال^۲ (۲۰۱۲) عقیده دارد دیدگاه‌های مولوی روش‌های مناسبی برای ذهن آگاهی و کسب آرامش، حتی در محدوده فراملیتی به‌دست می‌دهد. سیحان آرتون^۳ (۲۰۱۶) نیز با بررسی دیدگاه‌های مولوی جهان را مملو از عشق که والاترین شکل از عواطف انسانی است، می‌بیند و خدا را هم‌زمان در

1. Martha Craven Nussbaum
2. G. M. Mirdal
3. Cihan-Artun, Fatma B

جایگاه عاشقی و معشوقی معرفی می‌کند.

مبانی خداشناسی مولوی

با الهام مولوی از آیه ۵۶ سوره ذاریات، وی هم‌راستا با هدف نهایی خلقت و تربیت آدمی؛ یعنی عبادت (دفتر سوم: ۲۹۸۶ - ۲۹۸۸)، هدف کلی تربیت عاطفی را، وصال و فنا شدن در حقّ تعالی (مولوی، ۱۳۸۹: ۲۴ و کلیات شمس: ۲۵۰) و تبلور این دستاوردها در رفتار را در قالب آرامش روانی، طربناکی و اشتیاق، می‌داند (کلیات شمس: ۱۰۱۹). به همین دلیل برای دستیابی به معرفت لازم، جهت کنترل و هدایت

عواطف، کسب شناخت در زمینه مبانی خداشناسی و درک صحیح از معبود واقعی، ضرورت

می‌یابد.

مبنای معرفت به موجودیت خدا

اشعار مولوی به صورت مستقیم و غیرمستقیم، لبریز از نام، یاد و ذکر صفات و تجلیات حق تعالی است. بنابراین، تردید در مورد اعتقاد او به خدا و یا بحث درباره اثبات خداشناسی او، نمی‌تواند موضوعیت داشته باشد. در تأیید این مطلب، مولوی در فیه مافیه، از زبان شمس و در پاسخ به مردی که ادعا می‌کند خدا را با دلایل محکم ثابت نموده است، قاطعانه بیان می‌کند: «خدا ثابت است، اثبات او را دلیلی می‌نیاید! اگر کاری می‌کنی، خود را به مرتبه و مقامی پیش او ثابت کن» (مولوی، ۱۳۸۹: ۹۲). در جایی دیگر از فیه مافیه، مولوی در پاسخ منجمی که خدا را منکر شده بود، استدلال می‌آورد که «پس دانستیم که اندیشه تو را جایی نیست. چون جای اندیشه خود را ندانستی، جای خالق اندیشه را چون دانی؟!» (مولوی، ۱۳۸۹: ۲۱۲). به استناد بیت «مؤمن و ترسا، جهود و گبر و مُغ / جمله را رو سوی آن سلطان اُلغ» (دفتر ششم: ۲۴۱۹) حتی وجود گرایش‌های انحرافی نیز، بر وجود فطرت خداجویی انسان دلالت دارد.

مولوی، شناخت خویش را بر اساس معرفت شهودی بنا نهاده است. از همین رو، خداشناسی او نیز بیشتر بر پایه معرفت شهودی قرار دارد. با وجود این، اثبات خدا از روی آثارش (دفتر ششم: ۱۳۱۸ - ۱۳۱۶) و استدلال بر اینکه هر جنبنده، باید جنباننده‌ای داشته باشد (دفتر چهارم: ۱۵۵ - ۱۵۲)، نمونه‌هایی هستند که در معرفت‌شناسی او نسبت به خدا دیده می‌شوند. با وجود اشعار مرتبط با شناخت خدا مبتنی بر استدلال و فطرت، محور اصلی خداشناسی وی، مشاهده بی‌واسطه یا روش

شهودی است. او در این راه، به دیده‌ای معتقد است که ورای حجاب‌ها را می‌بیند و به جای دیدن سبب‌ها و دلایل، مسبب را می‌بیند (دفتر پنجم: ۱۵۵۴ - ۱۵۵۱). واسطه‌ها از نظر مولوی مانع وصالند و این دلیل جویی‌ها باعث حسرت ناشی از دورماندن از وصال خداوند می‌شوند (دفتر پنجم: ۷۹۶ - ۷۹۵). وی استدلالیان را همانند کسانی می‌داند که به جستجوی دود به‌عنوان نشانه، برای رسیدن به آتش وصالند، درحالی که او خود را به همت علم شهودی، محاط در آتش وصال و مستغنی از هر برهانی می‌بیند (دفتر پنجم: ۵۷۴ - ۵۷۲). او استدلال را با نگاه شهودی در هم می‌آمیزد و بیان می‌کند همان‌گونه که در نگرستن به خورشید، نمی‌توان گرما و روشنایی نور آن را نادیده گرفت، وجود خداوند را نمی‌توان انکار کرد.

دلالت‌های معرفت به موجودیت خدا در تربیت عاطفی

با تعمق در خداشناسی مولوی، درمی‌یابیم که با استعانت از روش‌های مختلف، او نه تنها وجود خدا را ثابت شده می‌داند، بلکه او را مطلوب نهایی انسان‌ها معرفی می‌کند. او در فیه‌ما فیه شرح می‌دهد که «جمله چیزها مسلسل است تا به حق. اوست که مطلوب لذاته است، ... چون به او رسیدند، به مطلوب کلی رسیدند» (مولوی، ۱۳۸۹: ۱۰۱). این استدلال مولوی در پی اثبات وجود خدا، پاسخگوی شبهات کسانی است که خدا را برای تأمین تنهایی و یا رهایی از حیرانی‌های بشریت، زائیده ذهن انسان می‌دانند؛ چرا که وی انسان را حتی زمانی که در ظاهر به یاد خدا نیست و دنبال مال، زن و فرزند است، در باطن، طالب خدا معرفی می‌کند و مطلوبیت خدا را امری ذاتی و خدا طلبی انسان را پدیده‌ای فطری و درونی که از ازل با او بوده است، می‌داند.

اگر تو یار نداری چرا طلب نکنی
وگر به یار رسیدی چرا طرب نکنی
(کلیات شمس: ۳۰۶۱)

البته مولوی نه تنها وجود خدا را ثابت شده و مطلوب ازلی انسان معرفی می‌کند، بلکه خداوند را منشأ خوشی و طربناکی انسان و عامل درمان دردها و از بین بردن خستگی‌ها و جبران کننده حوادث دردناک و تلخ بشر می‌داند (کلیات شمس: ۲۸۵۳). با این تفسیر از خداشناسی و یا به عبارت بهتر، خداطلبی مولوی، وی طرب را که محصول تربیت عاطفی است، منبعث از وصال و وصال سالک را در گرو طلب او می‌داند. آنگاه است که مولوی، زنجیره خداشناسی، یا معرفت به خدا، دستیابی به وصال حق و به دنبال این وصل، محصول به دست آمده؛ یعنی طرب را این‌گونه به رشته تحریر می‌کشد. آنچه در این بیت، حائز اهمیت است، قرار گرفتن طلب به‌عنوان مقدمه‌ای بر طرب و نشاط

ناشی از وصال است.

اصل طلب

باتوجه به غزل ۳۰۶۱، مولوی طلب را مقدمه طربناکی و رسیدن به اوجی که خود در آن سیر می‌کرد، معرفی می‌کند. او توصیه می‌کند برای دستیابی به وصال حق تعالی، باید از مراحل مختلف طلب؛ یعنی شناخت نسبت به خدا، باور و ایمان به او و تعبد و بندگی در حق او، یاری جست. در واقع اینها مراحل هستند که طالب را در وادی طلب وارد کرده و او را در این مسیر حفظ می‌نماید. باید گفت، طلب حتی در مورد عارف واصل پایان نمی‌یابد و در درون وصال ادامه می‌یابد. مولوی (۱۳۸۹: ۱۸۹) در این مورد اظهار می‌دارد، طلب دنیوی انسان، مبتنی بر نداشتن چیزی و به وجود آمدن نیاز است؛ یعنی ابتدا نیازمند می‌شویم، سپس می‌جویم و می‌یابیم، در حالی که در طلب خدا، ابتدا می‌یابیم و آنگاه نیازمند و عاشق می‌شویم و سپس همه چیز را رها کرده و سرگشته، او را می‌جویم.

به تأکید مولوی، وصال از دو مسیر، میسر است؛ راه اول طلب و راه دوم جذب و عنایت حق تعالی. اما در حالت دوم نیز، آنچنان که در بیت ۱۴۴۰ از دفتر سوم بیان نموده، تلاش، کوشش و طلب را زمینه و مقدمه دستیابی به زلال حقیقت دانسته و ضمن بشارت سالک، به عنایت و جذبۀ الهی، باز هم او را در هر حال و شرایطی، به جهد و کوشش برای نیل به وصال تشویق می‌نماید (دفتر پنجم: ۲۰۴۸ - ۲۰۴۶).

نکته مهمی که مولوی در زمینه تربیت انسان و در مسیر پرشدن او از زلال حقیقت، به آن پرداخته، هدایت او به سمت تن خاکی است. وی در بیت ۲۰۴۶ از دفتر پنجم «همچو چه کن، چاه می‌کن گر کسی / زین تن خاکی که در آبی رسی»، به طالب خدا سفارش می‌کند که تا در سختی افتادن جسم خاکی خویش را به تجربه نشیند و خاک‌های تیره پلیدی را از بطن وجود خود بیرون نریزد و به واسطه تراشیدن و خراشیدن جسم، فضا و ظرفیت وجودی خود را بالا نبرد، جا و مکانی نخواهد داشت تا زلال حقیقت را مهمان گردد. اینجاست که نقش ظاهری عبادات، در مسیر طلب، به خوبی شناسانده می‌شود و دلیل تأکید مولوی در استمرار در عبادات، حتی زمانی که از دستیابی به جان آنها محروم باشیم، درک می‌شود.

روش‌های طی کردن مسیر طلب

باتوجه به نقش وصال خداوند در تربیت عاطفی و جایگاه کوشش طالب در نیل به وصال، اولین گام را باید در شناخت مطلوب جستجو کرد. زیرا برای ارتقای اراده در مسیر تلاش، کسب ایمان و باور به مطلوب نهایی الزامی و برای دستیابی به باور قلبی، ضرورت شناخت نسبت به هدف، غیرقابل انکار است.

الف. معرفت و ایمان به خدا

راهی که مولوی با گفته‌هایش و مسیر زندگی‌اش، برای رسیدن و فناشدن در خداوند ترسیم می‌کند، از شناخت خدا شروع می‌شود. او در اولین ابیات مثنوی، از زبان انسان کامل، از اصل و ریشه خویش و درد فراق و دوری از آن، یاد می‌کند و این نشان از معرفت به بنیان هستی و خداشناسی او دارد. او در زمینه معرفت‌افزایی نسبت به خدا، معتقد است که به حکمت‌های الهی، کسی دست می‌یابد که با دل و جان، طالب و خواهان آن باشد. وی در بیت «مستمع چون تشنه و جوینده شد/ واعظ ار مرده بود گوینده شد» (دفتر اول: ۲۳۹۰)، این نکته را یادآور می‌شود. مولوی تأکید می‌کند که ایمان مؤمن باید به حدی ارتقا یابد که گشایش و سختی، در آن بی‌تأثیر باشد و به استاد بیت «گفت پیغمبر: خدایم ایمان نداد/ هر که را صبری نباشد در نهاد» (دفتر دوم: ۶۰۱)، در هر شرایطی، صبر و شکیبایی، پیشه کند. چنانکه کافران بر ایمانی که از آن، چنین شکیبایی حاصل شده است، غبطه خورند (دفتر پنجم: ۳۳۵۷).

ب. بندگی و وظیفه‌مداری

معرفت به خدا، منشأ ایمان بوده و ایمان و پابندی به آن، وظایف و تقیداتی را برای انسان رقم می‌زند که تحت عنوان عبادات، تعریف می‌شود. لذا به دنبال ایمان به خدا و اعتقاد به یگانگی او، انسان خود را مکلف به بندگی و اطاعت می‌بیند که این طاعت و بندگی در قالب عبادت، جلوه‌گر می‌شود. کودکی مولوی تا اوج پرواز او، راه سلوک و مسیر طلب را آشکار کرده و وجد و حال و اصلاان را به تصویر می‌کشد. در این باب، مولوی ضمن اینکه به اشاره، زهد و عبادت را مقدم بر عشق معرفی می‌کند؛ مسیر حرکت خود را این گونه شرح می‌دهد:

زاهد کشوری بدم، صاحب منبری بدم

کرد قضا دل مرا عاشق و کف‌زنان تو

(کلیات شمس: ۲۱۵۲)

جان شرع و جان تقوی، عارف است
 زهد اندر کاشتن کوشیدن است

معرفت محصول زهد سالف است
 معرفت، آن کشت را رویدن است
 (دفتر ششم: ۲۰۹۱ - ۲۰۹۰)

او بندگی را مقدمه پادشاهی (کلّیات شمس: ۸۶۳) و حیات بخش زندگی آدمی (همان: ۲۴۶۴) و مورد حسرت و غبطه آزادگان می‌داند (دفتر پنجم: ۳۳۵۶). وی با بیان «چو روشن گشتی از طاعت، شدی تاریک از عصیان» (کلّیات شمس: ۲۵۲۰) طاعت و عبادت را متقابل با عصیان و آن را عامل نور و روشنایی بنده مؤمن و از بین برنده سرکشی می‌داند. او همچنین معتقد است، تقید به عبادت، قید و بندهایی را که جهان مادی و تن خاکی بر دست و پای انسان گذاشته است، باز نموده و عرصه وجود و مرز جان او را فراتر از این جهان گسترش می‌دهد (کلّیات شمس: ۳۸۵). مولوی در دفتر ششم، عشق و معرفت را محصول استمرار زهد و طاعت دانسته و پایبندی به دستورهای شرع را در مسیر طلب و رسیدن به وصال، ضروری می‌داند. این امر، راه را بر عرفان‌های مجهول‌الهی و بی‌اصل و ریشه که کم نیز نیستند، می‌بندد.

به اعتقاد مولوی که خود عاشقی شیدا است، باید از پوست عبادات عبور کرد و به جان آن دست یافت؛ چراکه اصل، مغز عبادات است. اما باین حال اعتراف می‌کند، برای نتیجه و ثمر دادن مغز، پوست را هم باید دریافت و صورت ظاهری عبادات را هم رعایت کرد. او این مطلب را با استناد به آیه ۲۳ از سوره معارج، این‌گونه شرح می‌دهد: «اما لا بدست که به صورت آری و رکوع و سجود کنی به ظاهر. آنگه بهره‌مند شوی و به مقصود رسی. هُم عَلٰی صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ» (مولوی، ۱۴۳: ۳۸۹). مولوی در اشعار فراوانی، شیوه‌های مختلف عبادت و اظهار بندگی را بیان نموده است.

- نماز: یکی از این عبادات که حقیقت بندگی است، نماز است. وی در بیت ۲۲۶ از دفتر پنجم، از نماز به عنوان سفری روحانی یاد کرده و در بیت ۳۵۷۴ از دفتر ششم نیز یاد آور می‌شود که نماز، انسان را از زشتی‌ها و پلیدی‌ها که از آفات تربیت عاطفی هستند، دور می‌کند. وی همچنین در بیت ۳۷۹۶ از دفتر اول، نماز را پاک‌کننده انسان از خصلت‌های ناپسندی همچون آز و شهوت و خشم معرفی می‌کند.

- روزه: از عبادات دیگری که مولوی بر آن تأکید بسیار دارد، روزه است. نقل است که خود وی نیز در اکثر ایام سال، روزه بود. وی در ابیات ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۸۹ و ۱۷۳۰ از دفتر پنجم و ابیات

۱۹۵۵ و ۱۹۵۶ از دفتر چهارم و ابیات ۳۷۴۵ و ۳۷۴۶ از دفتر سوم و ابیات ۱۶۳۹ و ۱۶۴۰ از دفتر اول مثنوی، فواید کم‌خوردن و روزه‌گرفتن را که در راستای طاعت خداست، ذکر نموده و از آن به‌عنوان پاک‌کننده جان و زمینه‌ساز نوراتیت انسان یاد می‌کند.

- ذکر: از عوامل دیگری که رنگ و بوی انسان را خدایی می‌کند؛ ذکر خداست. مولوی ضمن اینکه با صراحت به پاکی اذکار الهی که به اعتقاد وی، از بین‌برنده آلودگی‌ها، زشتی‌ها و ظلمت‌ها می‌باشد، تأکید می‌کند، به‌طور غیرمستقیم به یک اصل مهم تربیتی اشاره می‌کند. او در بیت ۱۸۶ از دفتر سوم، جاری‌شدن ذکر خدا بر زبان را عامل از بین‌برنده پلیدی و اندوه بیان می‌کند. این مطلب از تأثیر رعایت‌هایی که در ظاهر افراد صورت می‌گیرد، بر بخش‌های عمیق‌تر شخصیت انسان، حکایت کرده و بر تأثیر ظاهر بر باطن، تأکید می‌کند. نکته مهم دیگری که در این بیت به آن اشاره شده است، تقارن و همراهی غم و اندوه با پلیدی، که نشانه رفتارهای غیرانسانی و تأییدی بر عدم برخورداری از تربیت عاطفی است. علاوه‌براین، به‌نظر می‌رسد که بر زبان آوردن اسامی مقدس، به طوری که شنیده شود، تأثیر مضاعفی داشته و مورد نظر مولوی بوده است.

ذکر حق پاک است، چون پاکی رسید
 رخت بر بندد، برون آید پلید
 چون در آید نام پاک اندر دهان
 نی پلیدی ماند و، نی اندهان
 (دفتر سوم: ۱۸۸ و ۱۸۶)

ج. پرورش تحمل رنج و سختی: به اعتقاد مولوی، انسان در غفلت غوطه‌ور است و اگر این غفلت نبود، دوام و قوام دنیا متزلزل می‌شد و به‌واسطه رنج، انسان از غفلت دور می‌شود (مولوی، ۱۳۸۹: ۱۹۹ و ۲۰۰). وی در صفحه ۲۳۳ از همین کتاب، یادآور می‌شود که رنج‌های دنیا سبب هدایت انسان به سوی بندگی و تعبد می‌شود و معتقد است که عافیت‌طلبی و مال، دو حجاب اصلی بین انسان و خدا هستند و سایر حجاب‌ها از این دو، به‌وجود می‌آیند. او در صفحه ۲۱۶ نیز تأکید می‌کند که حتی کافران زمانی که در سختی دوزخ وارد شوند، خالصانه خدا را یاد کنند و ادامه می‌دهند: «و چون رنج آمد، پرده غفلت دریده شد، حضرت حق را مُقَرَّ شَد و ناله می‌کند که: یا رب! یا رحمن! و یا حَق! صحت یافت. باز پرده‌های غفلت پیش آمد، می‌گوید: کو خدا؟! نمی‌یابم! نمی‌بینم! چه جویم! ... پس چون در رنج، می‌بینی، رنج را بر تو مستولی کنند تا ذاکر حق باشی» (مولوی، ۱۳۸۹: ۲۱۶). مولوی درد را برتر از دارایی‌های جهان و عاملی برای هدایت انسان به سوی عبادت خالصانه خدا می‌داند. نکته مهمی که او به آن اعتراف می‌کند، رابطه مستقیم افسردگی، با

بی‌دردی و عبادت بدون سوزِ دل است (دفتر سوم: ۲۰۴ - ۲۰۳). او در ابیات ۲۲۵۶ تا ۲۲۵۸ از دفتر دوم، درد را از الطاف الهی و باعث بیداری و عبادت‌های شبانه معرفی می‌کند.

لب ببند و کفّ پرزر برگشا
بخل تن بگذار، پیش آور سخا
ترک شهوت‌ها و لذت‌ها، سخاست
هر که در شهوت فرو شد، برنخاست
(دفتر دوم: ۱۲۷۲ - ۱۲۷۱)

د. انفاق: مولوی انفاق مال را مقدمه‌ای برای تعالی انسان می‌داند. در این وادی، انفاق‌کننده، از بذل مال عبور کرده و به بذل جان و هستی خود در راه خدا می‌پردازد (دفتر اول: ۲۲۴۲ - ۲۲۳۵). او با اشاره به آیه ۲۰ از سوره مزمل، انفاق به نیازمندان را قرض دادن به خدا و اسباب دستیابی به پاداش الهی و دولت‌مندی می‌داند (دفتر پنجم: ۱۰۰۲). او در دفتر دوم، ضمن تأکید بر سخاوت، لذت‌جویی و شهوت را از عوامل دورماندن از انفاق معرفی می‌کند و به این شکل، دو مورد از موانع تربیت عاطفی را برمی‌شمارد. زیرا علاوه بر اینکه انسان را از دل‌کندن از تعلقات دنیوی و بخشش آنها به دیگران باز می‌دارد، این رفتارها، به تمایلات حیوانی نزدیک بوده و مانع برشدن انسان بر آسمان می‌گردد.

مبانی قدرت و بی‌نیازی خدا

از صفات خدایی که مولوی به مریدان و خوانندگان آثارش معرفی می‌کند، قدرت و قهاریت است. مولوی در معرفی قدرت بی‌چون‌وچرای خداوند، بیان می‌کند خداوند کسی است که علاوه بر خلق این جهان از عدم، اگر اراده کند می‌تواند جهان را، که ویژگی مهمش فانی بودن است، جاودانه سازد و یا آنچنان که در داستان حضرت ابراهیم (ع) آمده است، می‌تواند آتش سوزان را به گلستان تبدیل نماید (دفتر ششم: ۱۷۳۹ - ۱۷۴۲). وی به دنبال اثبات قدرت خدا، برای نشان دادن ضرورت و اهمیت پذیرش و پناه‌بردن به این قدرت مطلق و لایزال الهی، در ابیاتی به بی‌نیازی خدا و نیازمندی ماسوی الله تأکید می‌کند (دفتر سوم: ۳۳۵۴ - ۳۳۵۲ و دفتر ششم: ۳۳۸۸). این در حالی است که به اعتقاد مولوی، حتی نیازی را که انسان به درگاه الهی می‌برد، از الطاف اوست و درواقع این ناله و زاری نیز، پیک خداست که در اختیار انسان گذاشته شده تا پیام حق‌جویی و خداطلبی خود را به محضر او برساند.

گفت: آن الله تو لَبَّیک ماست
و آن نیاز و درد و سوزت پیک ماست
(دفتر سوم: ۱۹۵)

دلالت‌های قدرت و بی‌نیازی خدا در تربیت عاطفی

به زعم بعضی، اعتقاد به این قدرت مطلق، انسان را ناتوان و مقهور جلوه می‌دهد؛ اما با توجه به تجربه زندگی در این جهان پر آشوب و پرتلاطم که با تمام قدرت و علمی که انسان در مقایسه با موجودات دیگر، به دست آورده است، خویش را مرعوب حوادث طبیعی و غیرمترقبه همچون زلزله، طوفان و بیماری‌ها می‌بیند. همچنین آگاهی او در مورد عظمت جهانی که از دسترسی به حتی بخش ناچیزی از آن ناتوان است و صدها ضعف و ناتوانی دیگر، ارتباط و اتصال با چنین خدایی و نفس کشیدن، راه رفتن و زندگی کردن در پناه این قدرت بی‌منتهی را نه تنها ناتوانی و مقهوریت نمی‌داند، بلکه سایه‌سار امنی برای احساس و ادراک آرامش و امانت خاطر می‌یابد. در پرتو چنین مقامی و به واسطه پیوند با چنین منبع عظیمی، آن‌گونه آرامش غرورآمیزی انسان را احاطه می‌کند که خود را بزرگ می‌یابد و صاحبان قدرت ظاهری و مادی را پوشالی و تهی می‌بیند و لذا در مقابل هیچ قدرت زورگویی دنیایی، سر خم نمی‌کند.

مولوی نه تنها نیاز را عامل ناتوانی انسان نمی‌داند، بلکه از آن به عنوان وسیله هدایت و تقرّب یاد می‌کند. زیرا به تعبیر او، خدا لطف و رحمت خود را در قالب طناب و مهار نیاز، برای کشاندن انسان به سمت خود، به او نثار کرده است. البته شرط آن را عبور از محدوده نیاز و دیدن مسبب‌الاسباب بیان می‌کند. یعنی هر کس فقط نیازها را ببیند و در محدوده آن‌ها باقی بماند، نه تنها از ابزار نیاز در راه تعالی خود بهره نبرده، بلکه خویش را بی‌ارج و مقدار نموده است (مولوی، ۱۳۸۹: ۱۳۳).

اصل پرورش حال تضرّع

مهم‌ترین شیوه و روش اظهار نیاز و بندگی، تضرّع و غلیان و جریان اشک بنده در درگاه الهی است. ابوالقاسمی (۱۳۹۲: ۸۳) با آوردن بیتی از غزل ۱۷۳۰، بر اعتقاد مولوی مبنی بر اینکه اشک قادر است که غبار کدورت را از وجود آدمی بزدايد و او را آماده رؤیت حقیقت نماید، صحّه می‌گذارد.

مولوی در همین معنی، گریه را عاملی برای نورانیت دل و رسیدن به دلی آگاه و بی‌قرار برای وصل خدا، معرفی می‌کند (کلّیات شمس: ۳۰۰۵). او در ابیات ۱۳۷ تا ۱۴۲ از دفتر پنجم، ضمن استناد به آیه ۸۲ از سوره توبه، تمثیل‌هایی از گریه ابر و تأثیر آن در سرسبزی و شادابی درختان و سبزه‌ها می‌آورد و اصل انابه و تضرّع را به عنوان یکی از اصول تربیت عاطفی که باعث خرمی و

نشاط همه‌جانبه و همیشگی انسان، همانند خرمی و آبادانی چهار فصل سال می‌شود، معرفی می‌کند. وی تأکید می‌کند پایه و اساس خوش‌دهن‌شدن دنیا، در گریه ابر و سوز آفتاب است که کنایه از تابش و تشعشع انوار عقل و تجلی آن در قالب تحوّل دل و ریزش اشک انابه است. او تعبیر «سوز آفتاب عقل» را با تابش خورشید جهان‌افروز که منشأ ایجاد ابرهای باران‌زا و بارش‌های پررحمت است، هم‌تراز گرفته و جایگاه و نقش معرفت در تغییرات و انقلاب درونی دل و درنهایت ریزش اشک نیازمندی را، به‌وضوح و ساده بیان نموده است.

روش‌های دستیابی به حال تضرع

الف. نماز با حضور قلب و خالصانه

مولوی نماز خالصانه را که شمیم نیاز از آن به مشام برسد، نماد زاری و صورتی از تضرع می‌داند. او با استعانت از استعاره اقتراح که معنای آن چاه‌کندن در جایی که امید به آب‌آمدن در آن نیست، عمق این نیازمندی خالصانه را مقرون با تصوّر نموده و هشدار داده است که ارتباط با خدا در نماز و این اظهار نیاز از او، باید توأم با نهایت ناامیدی از خویش و یأس از همه امکانات غیرخدایی باشد.

دعوت زاریست روزی پنج بار
بنده را که در نماز آ و بزار
نعره مؤذن که حیاً علّ فلاح
و آن فلاح این زاری است و اقتراح
(دفتر پنجم: ۱۶۰۰ - ۱۵۹۹)

ب. کسب آگاهی و معرفت

مولوی اشکی را چاره‌ساز می‌داند که به‌جای جوشیدن از چشم، از چشمه معرفت بجوشد. وی در بیت «آفتاب عقل را در سوز دار / چشم را چون ابر اشک‌افروز دار» (دفتر پنجم: ۱۴۲)، از تمثیل آفتاب عقل برای آگاهی و معرفت استفاده نموده است. منظور مولوی از آفتاب عقل معرفتی است که روشنی و خرمی را به انسان هدیه کند، نه‌اینکه او را به سمت ظلمت و تباهی سوق دهد. شاهد بر معرفت‌های ظلمت‌زا، دانش، فناوری و عقل‌هایی است که زمینه‌ساز جنگ‌ها، بی‌عدالتی‌ها و بهره‌کشی‌های ظالمانه از انسان‌های مستضعف و مظلوم می‌شود. مولوی به‌زیبایی، چشم به‌اشک نشسته را به ابر پربراری تشبیه نموده که با سوز و گرمای آفتاب عقل و معرفت، جان گرفته و به بار نشسته است.

ج. ترخم بر دردمندان و دوری از قساوت قلب و تکبر

مولوی در بیت «اشک خواهی، رحم کن بر اشکبار / رحم خواهی، بر ضعیفان رحم آر» (دفتر اول: ۸۲۲) روشی ساده و روشن، یعنی ترخم بر گرفتاران و دل‌شکستگان را پیشنهاد نموده است. این روش علاوه بر اینکه در نهایت، انسان را به قلبی خاشع و آماده تضرع، هدایت می‌کند، خود نیز به‌طور مستقیم، رفتاری در راستای تربیت عاطفی و نیز زمینه‌ساز آن است. او در دفتر پنجم، به چند راهکار دیگر از جمله قساوت قلب، اشاره نموده است. قساوت دل، علاوه بر اینکه روابط با دیگران را با ظلم و بهره‌کشی، که رفتاری غیرانسانی و به‌دور از تعالیم تربیت عاطفی است، همراه می‌کند، با رقت قلب که لازمه دل‌خاشع است، در تقابل می‌باشد. همچنین قساوت قلب سبب ندیدن زشتی‌های خود و حتی حسن پنداشتن آنها می‌شود. این رفتارها نیز باعث فرورفتن بیشتر در گرداب فساد شده و انسان را به‌سوی عناد و لجبازی می‌کشاند. عناد، از عواملی است که مولوی آن را در ردیف موانع رسیدن به چشم‌گریان و قلب‌خاشع قرار داده است (دفتر پنجم: ۱۶۰۷ - ۱۶۰۴). همچنین تکبر، یکی از عواملی است که انسان را از نعمت‌نیاژ بردن به درگاه خدا محروم کرده و حلقه اتصال با خدا را از او می‌گیرد (کلیات شمس: ۲۲۷۵).

د. رعایت اعتدال در خوردن

مولوی در بیت «چشم‌گریان بایدت، چون طفل خرد / کم‌خور آن نان را، که نان آب تو بُرد» (دفتر پنجم: ۱۴۳) بر نقش و تأثیر کم‌خوردن در جوشش آب‌دیده و حفظ آبرو، تأکید می‌کند. او یادآور می‌شود که اهل دنیا که ارضای شوق خویش را در تمتعات دنیایی می‌بینند، از درک ذوق اشک‌نیاز، بی‌بهره‌اند. البته بیان مولوی بر محروم‌نمودن خود از نعمت‌های خدا دلالت ندارد؛ به‌همین دلیل در چند بیت بعد، بشارت می‌دهد که بهره‌مندی از لقمه حلال، سبب دستیابی به علم و حکمت و رأفت و رقت قلب شده؛ و لقمه حرام، حسد، غفلت و جهل را در انسان می‌افزاید (دفتر اول: ۱۶۴۵ - ۱۶۳۸).

مبنای حلم خداوند

خداوند در برخورد با انسان گناهکار، با حلم خود به یاری او می‌آید و فرصت‌هایی برای بازگشت او فراهم می‌کند. مولوی گستاخی انسان در تکرار گناهان را در مصراع «ای کوه از حلمت خجل، و ز حلم تو، گستاخ دل» از غزل ۲۱۳۸ کلیات شمس یادآور می‌شود؛ اما تأکید می‌کند باز هم حلم خدا است که به کمک انسان می‌آید و تاجایی که سرکشی از حد نگذرد، این

گستاخی و انحرافات را نادیده می‌گیرد تا شاید بنده خطا کار، به خود آید (دفتر سوم: ۲۴۸۷).
مولوی به انسان خطا کار می‌آموزد که او علاوه بر آگاهی بر صبر و حلم خدا، باید به گناهان
خود نیز مُقِرّ بوده و بداند که عدم کیفر و مجازات او از طرف خدای قادر و قاهر، به دلیل همین حلم
و شکیبایی خداست.

بنده گوید آنچه فرمودی بیان
خود تو پوشیدی بترها را به حلم،
صد چنانم، صد چنانم، صد چنان
ورنه، می دانی فضیحت‌ها به علم
(دفتر پنجم: ۱۸۳۶ - ۱۸۳۵)

دلالت‌های مبنای حلم خدا در تربیت عاطفی

انسان، به کرات، تحت تأثیر القانات شیطانی قرار می‌گیرد و دچار لغزش می‌شود. یکی از
نعمت‌های بزرگ الهی برای انسان در حال اُفت و خیز، آگاهی از حلم خداست که اضطراب را از
روان او، که هر لحظه خود را در معرض لغزش می‌بیند، دور می‌کند؛ زیرا اگر حلم خدا نبود، امکان
داشت که انسان، هر آن با کوچکترین خطا، داشته‌هایش را بر باد رفته ببیند و ناامید شده و توان
بازگشت و از نو شروع کردن را در خود نبیند.

اصل نیل به یقظه^۱ و آگاهی

آگاهی و اعتقاد بر حلم خدا، انسان را بر آن می‌دارد تا در هر حالت، بر اعمال خویش مراقبت
نموده و مواظب باشد تا از مسیر درست منحرف نشود؛ مبدا که آرامش و امنیت زندگی‌اش،
ظاهری و ناشی از حلم خدا در مقابل خطاهایش باشد. زیرا انسان معتقد به حلم خدا، باید بداند که
اگر در مقابل گناهی که از او سر می‌زند، عذابی به او نازل نمی‌شود، می‌تواند به دلیل حلم خدا
باشد و لذا شایسته است تا از خواب غفلت بیدار شده و به جای غرور و سرکشی، که محصول
تیرگی دل می‌باشد، از فرصت‌های باقیمانده، نهایت استفاده را نموده و خود را در مسیر رشد و
کمال و حرکت به سمت وصال قرار دهد.

از بدی چون دل سیاه و تیره شد
فهم کن، این جا نشاید خیره شد
ورنه خود تیری شود آن تیرگی
در رسد در تو جزای خیرگی
ور نیاید تیر، از بخشایش است
نه پی نادیدن آرایش است
(دفتر چهارم: ۲۴۶۶ - ۲۴۶۴)

روش‌های دستیابی به اصل یقظه و آگاهی

الف. افزایش باور و یقین به حلم خدا

امکان خطا و انحراف برای انسان امری طبیعی است. این امر از شروع خلقت، با داستان هبوط انسان، آغاز شده و تاکنون، ادامه دارد. حلم خدا از یک سو می‌تواند باعث استمرار غفلت او شود و از سوی دیگر، اگر با آگاهی انسان از این ویژگی خداوند همراه شود، زمینه هدایت وی را فراهم می‌کند. عدم آگاهی و اعتقاد به حلم خدا، زندگی به ظاهر امن و آرام انسان غافل را به مخدر و مُسکَنی تبدیل می‌کند که او را بیشتر به سوی گرداب غفلت و بی‌خبری می‌کشاند؛ زیرا بابت گناهان و خطاهایش، عذاب و مجازاتی نمی‌بیند. این امر، او را در انجام خطاهایش مصمم‌تر می‌کند. اما کسی که به صبر خدا باور دارد، آرامش قبل از طوفان را می‌شناسد و به فکر چاره‌جویی برمی‌آید. حلم حق گر چه مواساها کند
لیک چون از حد بشد، پیدا کند
(دفتر سوم: ۲۴۸۷)

- مبنای رحمت الهی

قرآن ضمن تأکید بر عدم ناامیدی از رحمت الهی (زمر: ۵۳)، گستردگی و وسعت رحمت و لطف خدا را در آیات زیادی از جمله آیه ۷ از سوره غافر، با بیان «پروردگارا رحمت و علم تو همه چیز را فراگرفته است» و آیه ۱۵۶ از سوره اعراف، به وضوح بیان نموده است. مولوی هم جهت و هم زبان با آیات فوق، تاروپود وجود خویش و همه داشته‌هایش را از جوشش لطف حق می‌داند.

ای بسا کز وی نوازش دیده‌ایم
در گلستانِ رضا گردیده‌ایم
بر سر ما دست رحمت برنهاد
چشمه‌های لطف، از ما می‌گشاد
وقت طفلیم، که بودم شیرجو
گاهوارم را که جنبانید؟، او
از که خوردم شیر؟، غیر شیر او؟
کی مرا پرورد؟، جز تدبیر او
(دفتر دوم: ۲۶۲۸ - ۲۶۲۵)

– دلالت‌های مبنای رحمت خدا در تربیت عاطفی

اولین پیام باور به رحمت الهی، احساس امنیت و آرامش درونی برای انسان است. زیرا باور به رحمت الهی، این دیدگاه را تقویت می‌کند که هرچه هست، محصول فضل و رحمت اوست و یقین به این مطلب، انسان را از غرور و تکبر نسبت به داشته‌هایش و حسرت و افسوس نسبت به نداشته‌هایش که از عوامل مهم ناآرامی انسان می‌باشد، مصون می‌دارد. دستاورد مهم دیگر این باور، پرورش انسان‌هایی بخشنده، ایثارگر و مبرا از حرص و آز است. علاوه بر این، لطافت قلب و رقت قلب که از مؤلفه‌های عواطف مثبت هستند، از نتایج این باور است. مولوی در دفتر اول مثنوی، با آوردن بیت ۸۲۰ «هر کجا آب روان سبزه بود / هر کجا اشکی روان رحمت شود»، بیان می‌کند، اشک همراه با رقت قلب، رفتار انسان‌ها را به سمتی هدایت می‌کند که لطف، محبت و رحمت را در جامعه انسانی به بار می‌نشانند.

– اصل ظرفیت‌افزایی در جذب رحمت خدا

مولوی پیرو دینی است که پیام‌رسانش با لقب رحمت برای عالمیان، شناخته می‌شود و سرتاسر پیام‌هایش لبریز از یادآوری صفات رحمانیت و رحیم‌بودن خدایش است. حال این انسان است که باید در کنار این دریای رحمت، ظرفیت‌های خود را افزایش دهد، تا هرچه بیشتر از آن بهره‌مند شود. برای بالابردن این ظرفیت‌ها، عواملی همچون صدق (دفتر سوم: ۷۵۲)، انکسار قلبی (دفتر دوم: ۳۷۵)، فروتنی (دفتر دوم: ۱۹۴۰)، صبر بر دشواری‌ها (دفتر سوم: ۲۷۲۵)، مهربانی کردن (دفتر اول: ۸۲۲) و دوری از تکبر (دفتر سوم: ۷۵۱) را می‌توان نام برد. اینها همه، مؤلفه‌های مهمی از عوامل ایجاد ثبات و تعادل، آرامش، نشاط و پویایی در جامعه هستند. یعنی دیدگاه انسان به این ویژگی و صفت خدا می‌تواند زمینه‌ساز فضای تربیتی مناسب، برای دوری از خشونت و ناآرامی فردی و اجتماعی بین افراد و جوامع انسانی شود. چیزی که در حال حاضر، یکی از بحران‌های مهم جوامع بشری است.

روش‌های ارتقای توان جذب رحمت خدا

الف. صداقت و راستی در اعمال

برای دستیابی به فرصت توبه، از یک سو باید توانمندی‌هایی کسب کرد تا امکان بازگشت فراهم شود و از سوی دیگر، ویژگی‌های به دست آمده، ظرفیت جذب لطف و رحمت خدا را ایجاد نماید. یکی از این توانمندی‌ها، صداقت و دوری از دروغ و گزافه‌گویی است. مولوی از داستان مردی

که با دنبه، لب‌ها و سیل خود را چرب می‌کرد و درعین گرسنگی، لاف سیری می‌زد، برای بیان پیامد صدق، در مقابل آثار دروغ، استفاده می‌کند و اذعان می‌دارد که پذیرش واقعیت و تأیید صادقانه آن و دوری از رفتارهای دروغینی که برای حفظ ارزش‌های پوشالی انجام می‌گیرد، زمینه بهره‌بردن از رحمت را ایجاد می‌کند.

لاف، وادادِ کرم‌ها می‌کند
 شاخِ رحمت را ز بُن بر می‌کند
 راستی پیش آر، یا خاموش گُن
 و آنگهان رحمت ببین و، نوش گُن
 (دفتر سوم: ۷۵۲ - ۷۵۱)

به اعتقاد مولوی، صدق و راستی، علاوه بر امکان جذب رحمت الهی، زمینه توبه واقعی را فراهم می‌کند، به طوری که هر مجرمی می‌تواند به رحمت و بخشش خدا امیدوار باشد؛ به شرطی که صادقانه و به دور از مکر و حيله، به سوی خدا روی نماید (کلّیات شمس: ۹۶۳).

ب. دوری از تجاوز و زیاده‌خواهی

اخلاق رذیله و ناپسند و تجاوز به حقوق دیگران و زیاده‌خواهی‌هایی که قطعاً باعث پایمال شدن حقوق دیگران می‌شود، از موانع ارتباطی با خلق خدا و جذب رحمت و لطف او خواهد بود. به بیان مولوی در بیت ۱۸۵۸ از دفتر چهارم «آنکه سرها بشکند او از غلّو / رحم حق و خلق ناید سوی او»، تجاوز به حقوق دیگران، علاوه بر اینکه انسان متجاوز را از رحمت حق، بی‌نصیب می‌کند، نفرت خلق را نیز نسبت به او برمی‌انگیزاند. از سوی دیگر، اخلاق ناپسندی همچون حسد، علاوه بر دفع رحمت خداوند (دفتر دوم: ۳۳۵۳)، یکی از عوامل زمینه‌ساز بروز اعمال تجاوزگرانه، به حساب می‌آید. مولوی در داستان نبرد حضرت علی (ع) با عمرو بن عبدود، از حلم حضرت علی (ع)، هنگامی که دشمن بر روی او آب دهان می‌اندازد، یاد کرده و این حلم و کنترل خشم را نیز، عامل نزول رحمت الهی و مصونیت از خشم خدا معرفی می‌کند.

تیغِ حلم، گردنِ خشمم زده‌ست
 خشمِ حق، بر من چو رحمت آمده‌ست
 (دفتر اول: ۳۸۰۰)

ج. پرورش روحیه تواضع

مولوی با استفاده از تمثیل آب رحمت، که عامل زنده شدن، سرسبزی و شادابی انسان است، نقش آفرینی رحمت الهی را در حیات عاطفی انسان تبیین نموده و با آوردن مثال زمین پست که آب را به سوی خود جذب می‌کند، به انسان سفارش می‌کند تا فروتنی پیش گیرد تا بتواند جاذب

رحمت الهی شود.

آب رحمت بایدت، رو پست شو
وانگهان خور خمر رحمت، مست شو
(دفتر دوم: ۱۹۴۰)

د. رقت قلب و ترخم بر ضعیفان

دستگیری و رحمت آوردن بر ضعیفان، نه تنها نمودی از تجلی عواطف والای انسانی در جامعه است، بلکه به بیان مولوی در بیت ۸۲۲ از دفتر اول «اشک خواهی، رحم گن بر اشکبار / رحم خواهی، بر ضعیفان رحم آر» یکی از مهارت‌های انسان برای بهره‌بردن از رحمت خداوند می‌باشد. او همچنین در بیت «رحمت موقوف آن خوش گریه‌هاست / چون گریست، از بحر رحمت، موج خاست» (دفتر دوم: ۳۷۵)، جوشش دریای رحمت را وابسته به گریه‌های خالصانه می‌داند. او در دفتر اول مثنوی، با آوردن بیت ۸۲۰ اشک دل‌شکستگان را به آب تشبیه نموده است و بیان می‌کند، همان‌گونه که هر کجا آبی جاری می‌شود سرسبزی و طراوت و شادابی به‌ارمغان می‌آورد، اشک همراه با رقت قلب نیز، رفتار انسان‌ها را به سمتی هدایت می‌کند که محبت و رحمت را در جامعه انسانی به‌بار می‌نشانند.

- مبنای توابیت خدا

مولوی در تکمیل صفات خدایش، او را بخشنده و تواب نیز یافته و توصیف می‌کند (دفتر پنجم: ۱۸۴۵-۱۸۴۱). ابیات زیر نیز، هم‌راستا با آیه ۷۰ از سوره فرقان، نه تنها انسان را به بخشش خطاها از جانب خدا، امیدوار می‌کند که به او اطمینان تبدیل سنیات به حسنات را می‌دهد. مشو نومید از ظلمی که کردی / که دریای کرم توبه‌پذیر است
گناهت را کند تسبیح و طاعات / که در توبه‌پذیری بی نظیر است
(کلیات شمس: ۳۴۸)

- دلالت‌های مبنای توابیت خدا در تربیت عاطفی

انسان در مسیر حرکت، یا درزمره سالکان طریق حق که مثنهای آن وصال یار است، قرار می‌گیرد؛ و یا از مسیر درست، منحرف شده و به گناه و خطا آلوده می‌شود. در زندگی برخی، این دو مسیر، ثابت و پایدار نیست و ممکن است بارها جایشان جابه‌جا شود. بنابراین، توجه به رحمت و توابیت خدا زمانی که خود را آلوده به سیاهی و تباهی گناه می‌بیند و میل به برگشت دارد، او را از ورطه ناامیدی بیرون کشیده و در مسیر صواب قرار می‌دهد. ناامیدی از عوامل مهم افسردگی و

تخریب نشاط و آرامش می‌باشد؛ بنابراین آگاهی و اعتماد به بخشش خداوند، روزنه‌ای است که از آن روشنایی هدایت و امید نجات به انسان می‌رسد و او را از سقوط به ورطه بی‌انگیزی، سردرگمی و بی‌ایمانی نجات می‌دهد.

– اصل توان توبه و بازگشت

مولوی با معرفی توبه‌پذیری خدا، به انسان می‌آموزد که جایی برای ناامیدی در زندگی نیست و تا آخرین لحظه، فرصت اصلاح رفتار وجود دارد. توبه، این فرصت را ایجاد می‌کند تا انسان متنبه شده، از غرق شدن خویش در گناه بیشتر جلوگیری کند. به همین دلیل، ضمن تصریح به رحمت خداوند و توبه‌پذیری او، به ستّاربت او نسبت به گناهان بندگان تأکید می‌کند (دفتر پنجم: ۲۳۰۴ و ۲۳۰۶).

در تکمیل این مطلب، مولوی (۱۳۸۹: ۹) ضمن استناد به آیه ۸۷ از سوره یوسف که ناامیدی از رحمت خدا را از ویژگی‌های کافران می‌داند، اظهار می‌دارد که کارهای خوب، مانند عصای موسی که سحر ساحران را بلعید، می‌تواند رفتارهای ناپسند گذشته را از بین ببرد. وی در دفتر چهارم مثنوی طی ابیات ۲۵۰۳ تا ۲۵۰۷، ضمن تأکید به جایگاه توبه و با بیان اینکه بهشت دارای هشت در می‌باشد، اشاره می‌کند که در توبه تنها دری است که همیشه باز است و انسان را به رفتن به سوی این در، تشویق می‌کند.

– روش‌های دستیابی به فرصت بازگشت به سوی خدا

الف. معرفت‌افزایی در زمینه صفات خدا

برای رسیدن انسان گناهکار به حالت توبه و قرار گرفتن در صراط مستقیم، لازم است که انسان در گام نخست، معتقد به علم و قدرت خدا باشد؛ زیرا عقل انسان غافل بر او حکم می‌کند، تاجایی که کسی بر رفتارش ناظر و مسلط نیست، به انحراف خود ادامه دهد. مهم‌تر از این، در کنار اعتقاد به رحمت خدا، یقین به علم و قدرت خداست که انسان را به خشیت وامی‌دارد و انسان خاطی با این دل‌خاشع، بهتر می‌تواند راه بازگشت را بیابد. بنابراین، می‌توان گفت که اولین روش، برای بازگشت به مسیر رشد و تربیت، معرفت‌افزایی در زمینه صفات خداوند است. مولوی از زبان انسان خطاکار، در بیت «خود تو پوشیدی بترها را به حلم، / ورنه، می‌دانی فضیحت‌ها به علم» از دفتر پنجم، بیت ۱۸۳۶، عاجزانه و دردمندانه، به علم خدا بر خطاهایش و در عین حال، صبر و شکیبایی او بر جرم‌هایش، اقرار و اعتراف می‌کند.

ب. اقرار به جرم و گناه

یکی از گام‌های مهم و مؤثر در هموار کردن راه بازگشت، اعتراف به لغزش و گناه است. افراد گناهکار بر گناه خویش واقفند، اما برخی از آنها سعی می‌کنند با توجیه رفتار خود، از قبح آن بکاهدند. آنها در برخی مواقع، حتی خود را در انجام بعضی از کارهای زشت، محقّ می‌دانند؛ به‌همین دلیل به استناد بیت «چون شمارَد جُرم خود را و خطا/ محض بخشایش درآید در عطا» (دفتر پنجم: ۱۸۴۴)، مولوی معتقد است به زبان آوردن جرم و گناه، انسان را از خروج از جاده عدل و انصاف و افتادن در مسیر انحراف و توجیه گناهان، مصون می‌دارد. وی به استناد بیت ۱۸۳۵ از دفتر پنجم تأکید می‌کند برای خشوع بیشتر دل انسان خاطی و نیز به‌جوش آوردن عفو و رحمت خدا، گناهان خود را بیشتر و بزرگتر از آنچه هست بینیم.

ج. ناامید نشدن از رحمت الهی

کسی را می‌توان از ظلمت فساد و گناه رهانید که در میان این سیاهی، روزنی از نور امید در دلش روشن مانده باشد. به‌همین دلیل، مولوی در بیت «مشو نومید از ظلمی که کردی/ که دریای کرم توبه پذیر است» از غزل ۳۴۸ کلیات شمس، به فرد خاطی و مجرم هشدار می‌دهد تا از رحمت خدا ناامید نشود. او در همین راستا، در بیت «انبیا گفتند: نومیدی بدست / فضل و رحمت‌های باری بی‌حد است» (دفتر سوم: ۲۹۲۲)، بی‌کرائگی دریای فضل الهی را به بندگان خاطی یادآور می‌شود تا ناامیدی را از جان آنان بیرون نموده و آنها را به سوی توبه هدایت نماید.

جدول خلاصه مبانی خداشناسی مولوی و اصول و روش‌های مبتنی بر دلالت‌های تربیتی آن

روش‌ها	اصول	مبنا
معرفت و ایمان به خدا / بندگی و وظیفه‌مداری که شامل نماز، روزه و ذکر است / پرورش تحمل رنج و سختی / انفاق کردن	اصل طلب	مبنای معرفت به موجودیت خدا
نماز با حضور قلب و خالصانه / کسب آگاهی و معرفت / ترحم بر دردمندان و دوری از قساوت قلب و تکبر / رعایت اعتدال در خوردن	اصل پرورش حال تضرع	مبنای قدرت و بی‌نیازی خدا
معرفت‌افزایی در زمینه صفات خدا / اقرار به جرم و گناه / ناامید نشدن از رحمت الهی	اصل کسب توبه و بازگشت	مبنای توائبت خدا
افزایش باور و یقین به حلم خدا	اصل نیل به یقظه و آگاهی	مبنای حلم خدا
صداقت و راستی در اعمال / دوری از تجاوز و زیاده‌خواهی / پرورش روحیه تواضع / رقت قلب و ترحم بر ضعیفان	اصل ظرفیت‌افزایی برای دریافت رحمت	مبنای رحمت خدا

نتیجه‌گیری

از تحلیل و بررسی مبانی خداشناسی مولوی نتیجه گرفته شد که وقتی انسان در مسیر خداشناسی، پروردگار حکیم، توانا و بی‌نیاز را ناظر و قادر بر اعمال خویش می‌بیند و درقبالِ خطاها و لغزش‌های کوچکی که بر اثر غفلت، از او سر می‌زند، در توبه را به روی خود باز می‌بیند و خویش را غرق در دریای رحمت و بخشش الهی حس می‌کند و می‌داند که اگر به وظیفه خویش عمل نماید، نتیجه آن را می‌بیند و اگر کوتاهی از او سر بزند، با استغفار و به پشتوانه عفو و رحمت خداوند مهربان، امیدوار به کسب فرصت‌هایی برای جبرانِ خطای خویش است، با نشاط و خشنودی به کار و فعالیت می‌پردازد و وظایف خویش را به نیکی انجام می‌دهد و از هر نتیجه‌ای که به دست می‌آورد، خشنود و راضی است. درنهایت، معرفت به خدا، آن‌گونه که مولوی به آن باور داشت و نیز توجه به اینکه تاروپود این باور از تأثیر وحی و عمل به فرائض الهی بافته شده و شکل گرفته است، از یک سو و امید، نشاط، آرامش و فراغت از غم و شادی دنیا که به واسطه این باور منبعث می‌شود، از سوی دیگر، در تأثیر و تأثری متقابل و در حرکتی بالارونده، باعث هم‌افزایی یکدیگر می‌شوند و سعادت دنیا و آخرت را که گم‌گشته بشریت است، برای او به‌ارمغان می‌آورند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت، محصول این نگاه‌ها و برداشت‌ها به خداوند، احساس، انگیزه و افکاری در مرتب‌یان ایجاد می‌کند که باعث:

۱. پویایی و تلاشگری آنان به واسطه وظیفه‌مداربودن و نه نتیجه‌مداربودن و به تبع آن، مسئولیت‌پذیری، رشد و پیشرفت فرد و جامعه، افزایش رفاه، احساس رضایت از مفیدبودن و دوری از بطلالت می‌شود.
۲. نشاط و شادابی که سبب دوری فرد و جامعه از افسردگی و خمودی می‌شود، همچنین این روحیه موجب می‌شود همدلی، انفاق و ایثار و بهره‌گرفتن از هر کاری که باعث شادی دیگران و متعاقباً انعکاس آن نشاط در جامعه و خود فرد می‌شود، افزایش یابد.
۳. آرامش و اطمینانی که حاصل آن، عدم اضطراب هنگام انجام کار، نظم و قرارگرفتن امور در معاری خود، بهره‌برداری از همه توانمندی‌ها و ظرفیت‌های فرد به واسطه دقت و اعتماد به نفس مناسب و غیر کاذب می‌شود.
۴. عدم ترس و واهمه از قدرت‌های غیرخدایی که محصول آن، تلاش برای برقراری عدالت در جامعه، کاهش فاصله طبقاتی و بهره‌بردن همه افراد از امکانات می‌شود.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۸۹)، ترجمه حسین انصاریان، چاپ دوم، قم: انتشارات آیین دانش.
- ابراهیم‌زاده، عیسی (۱۳۷۰)، *فلسفه تربیت یا فلسفه آموزش و پرورش*، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ابوالقاسمی، سیده‌مریم (۱۳۹۲)، *اصطلاحات و مفاهیم عرفانی دیوان شمس*، چاپ سوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات (وابسته به اوقاف و امور خیریه).
- اوزمن، هوارد ا. و سموتل، ام. کراور (۱۳۸۷)، ترجمه گروه علوم تربیتی، *مبانی فلسفی تعلیم و تربیت*، چاپ دوم، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و فرهنگی امام خمینی (ره).
- جمعی از مؤلفان، (۱۳۷۵)، *روانشناسی رشد*، ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات سمت.
- چهری، طیب و صفایی مقدم، مسعود (۱۳۹۲)، جایگاه تربیت عاطفی در تعلیم و تربیت اسلامی، چهارمین همایش انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران، مبانی فلسفی تحول در نظام آموزش و پرورش ایران.
- سارجالونی، فرحناز (۱۳۹۱)، *بررسی تربیت عواطف از منظر امام علی (ع)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- سجادیه، نرگس (بهار ۱۳۸۸)، بازخوانی برخی از آراء تربیتی مولوی و پیش‌فرض‌های فلسفی آن، *فصلنامه نوآوری‌های آموزشی*، ش ۲۲، سال هشتم: ۱۵۱ - ۱۲۱.
- شریعتمداری، علی (۱۳۶۹)، *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- علوی، سیدحمیدرضا (۱۳۹۱)، نکات اساسی در فلسفه تعلیم و تربیت و مکاتب فلسفی - تربیتی، چاپ دوم، کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر.
- قائم، علی (۱۳۷۰)، *زمینه تربیت*، تهران: انتشارات امیری.
- گنجی، حمزه (۱۳۷۶)، *بهداشت روانی*، تهران: ارسباران.
- مرادی، مرتضی؛ باقرپور، مهدی؛ حسنونند، محمدحسن؛ رضاپور، مصطفی و شهاب‌زاده، صدیقه (۱۳۹۵)، نقش واسطه‌ای حرمت خود و عواطف مثبت و منفی در رابطه بین تاب‌آوری و بهزیستی روان‌شناختی، *روانشناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی*، ش ۴۷، سال دوازدهم: ۳۰۵ - ۲۸۹.
- معین، محمد (۱۳۷۱)، *فرهنگ لغت*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- موسوی، سیدرضا (۱۳۹۲)، «روش‌های تربیت عاطفی از منظر قرآن و حدیث با تأکید بر محبت، خشم و ترس»، پایان‌نامه دکترا، دانشگاه قم.
- موسی‌پور، نعمت‌الله و علوی، سیدحمیدرضا (۱۳۸۸)، *نگارش علمی (راهنمای تدوین و نگارش مقاله)*، پایان‌نامه، رساله و گزارش پژوهش، چاپ دوم، کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان.

- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۵)، *مثنوی معنوی (به اهتمام رینولد نیکلسون)*، چاپ اول، تهران: انتشارات ناهید.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۹۳)، *کلیات شمس تبریزی*، مطابق با نسخه تصحیح‌شده استاد فروزانفر، چاپ اول، تهران: انتشارات ارتباط نوین.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۹)، *فیه مافیہ*، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- میرشمسی، زینب‌السادات (۱۳۹۲)، *عواطف به چه معنی شناختی هستند؟، فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه قم*، ش ۳۴، سال چهاردهم: ۲۲۴ - ۲۰۵.
- نجفی، محمد؛ و منقی، زهره و نصرتی هشی، کمال (زمستان ۱۳۹۴)، *سازماندهی نظام عاطفی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، ش ۲۹، سال بیست‌وسه دوره جدید: ۸۲ - ۴۹.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۰)، *تفسیر مثنوی مولوی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات آگاه.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۹)، *مولوی‌نامه (مولوی چه می‌گوید؟)*، چاپ هفتم، تهران: نشر کُما.
- Mirdal, GM. "Mevlana Jalāl-ad-Dīn Rumi and mindfulness". *Journal of Religion and Health*, no 51(4), 2012: p 1202-1215.
- Cihan-Artun, Fatma B. "Rumi, the Poet of Universal Love: The Politics of Rumi's Appropriation in the West". *Doctoral Dissertations, University of Massachusetts Amherst*, 2016.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی